پیشینهٔ مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعهٔ امامیه

حسن طارمی

در بارهٔ انتساب جوامع معروف حدیثی به مؤلّفان آنها اتّفاق‌نظر هست. تدوین چهار جامع حدیثی مهمّ و نیز تألیف *محاسن* از ابوجعفر احمدبن محمّدبن خالد برقی از نیمهٔ دوم قرن سوم تا نیمهٔ اوّل قرن پنجم صورت گرفت و انتساب نسخه‌های موجود به مؤلفان آنها نزد صاحبنظران فی‌الجمله مسلّم است، هرچند بسیاری از این نسخه‌ها به زمانی دورتر از عصر مؤلّف تعلّق دارند. امّا در بارهٔ مآخذ این آثار مناقشاتی وجود دارد. آیا کلینی، ابن بابویه، برقی و طوسی، آنچه را در آثار خود گرد آورده‌اند، شفاهاً تلقّی کرده و برای نخستین بار آنها را به کتابت در آورده‌اند، یا آنها نیز به نوبهٔ خود از آثار مکتوب پیشین بهره برده و این جوامع را پدید آورده‌اند؟ آیا ذکر سند در این کتابها دلالت بر طریق رسیدن آنها به آثار مکتوب دارد یا سند روایت شفاهی ایشان است؟

این مطلب در بررسیهای رجالی و حدیثی مطرح شده وغالباً به اصول چهارصدگانه ـ که البته در تعداد آنها باید تأمّل کرد ـ اشاره می‌شده و عوامل از میان رفتن آنها بازگو می‌گردیده است. حتّی نجاشی اساس تألیف خود را تدوین *فهرست مؤلّفان* شیعه (با گرایشهای گوناگون و در سطوح مختلف) و ذکر آثار آنها قرار داده ونه تنها به شناساندن شخصیّت افراد و نام بردن مؤلّفات آنها می‌پردازد، بلکه سلسلهٔ اِسنادی خود یا طرق مشهور به این کتابها را نیز ذکر می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که آثار یاد شده تا زمان او تداول نسبی داشته و دستِ کم شناخته شده بوده است.

تصریح ابن بابویه در آغاز *من لا یحضره الفقیه* و نیز تعبیرات شیخ طوسی در ابتدای

مشیخهٔ *تهذیب الاحکام* و در پایان *استبصار* همه دلالت بر گرفته شدن احادیث آنها از منابع پیشین دارد. ترجمهٔ عبارت ابن بابویه این است: «و همهٔ آنچه در این اثر آمده، از کتابهای مشهور که مورد رجوع [اهل علم] و محلّ اعتماد آنهاست، استخراج شده است»[۱].

طوسی در مشیخه می‌نویسد: «اینک که به توفیق الهی از تألیف این کتاب *تهذیب‌الاحکام* فراغت یافتیم، طرق روایت این اصول و مصنفات را ذکر می‌کنیم و آن را در نهایت اختصار می‌آوریم؛ (هدف ما از ذکر این طرق) آن است که اخبار از حالت مرسل بودن خارج و به مسندات ملحق شوند»[۲].

همو در پایان اثر دیگر خود می‌نویسد: «در آغاز امر روش من این بود که احادیث را با اسانید آنها بیاورم ... سپس در جزء سوم روش اختصار را پیش گرفتم و تنها به نام راویی که حدیث را از کتاب یا از اصل او گرفته‌ام، بسنده کردم»[۳].

با این همه این ذهنیّت برای بسیاری از کسانی که با جوامع حدیثی سروکار دارند، وجود دارد که مؤلّفان آنها به استناد مسموعات خود آثارشان را تدوین کرده‌اند و این مسموعات از طریق سلسلهٔ اِسنادی آنها به امام یا پیامبر(ص) می‌رسد. طبعاً وقتی پای نقل شفاهی در میان باشد، احتمال تغییر پیش می‌آید و چه بسا راوی، جهت‌گیریها و ذهنیّت اعتقادی، فقهی و اجتماعی خود را که احیاناً متأثر از مباحثات و جنجالهای کلامی و فرقه‌ای روزگار اوست، خواسته یا ناخواسته در تعبیرات و نقلها دخالت می‌دهد. از این رو است که گاهی در آثار نویسندگان امروزی، جوامع حدیثی به عنوان کتابهایی معرفی می‌شوند متعلق به همان عصر تألیف، بدین معنا که مثلاً کافی اثری است متعلّق به قرن چهارم، همچنان که مثلاً *اوایل المقالات* مفید اثری است متعلق به اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم.

این تلقّی، به نظر می‌رسد که اولاً ناشی از روشن نبودن زمینه‌ها و سوابق تألیف این آثار است و ثانیاً متأثّر از فرضیه‌ها و آرای برخی محقّقان غربی است که در بارهٔ شکل‌گیری حدیث مطرح کرده‌اند. گلدزیهر در مطالعات خود در بارهٔ حدیث و گسترش

---

۱. *من لا یحضره‌الفقیه*، ج ۱، ص ۳.
۲. شرح مشیخهٔ *تهذیب‌الاحکام* (ضمیمهٔ ج ۱۰ تهذیب)، ص ۴ـ۵.
۳. *استبصار*، ج ۴، ص ۳۰۴ـ۳۰۵ و نیز ر.ک. همان جلد، ص ۳۴۲ (البته در بارهٔ همین تعبیر او باید بررسی جداگانه‌ای صورت پذیرد).

و تدوین آن، به این نظریّه رسیده است که تألیف مجموعه‌های حدیثی (مانند *صحیح بخاری*) به شیوهٔ علمی یا بر اساس روشهای متداول در تألیف کتب صورت نگرفته است. بدین معنا که گردآورندگان آنها آثار خود را، نه براساس منابع پیشین، بلکه از طریق گردآوری روایات شفاهی و کنارهم قرار دادن روایاتِ هم موضوع پدید آورده‌اند. او زمان شروع به نگارش کتب حدیث را سالهای پایانی قرن دوم ونیمهٔ نخست قرن سوم تخمین می‌زند[۱].

هرچند او این دیدگاه را در بارهٔ حدیث اهل سنّت ارائه می‌کند، که البته نحوهٔ شکل‌گیری آن با حدیث شیعی تفاوت جدّی دارد؛ امّا دیدگاه او تعمیم داده شده و برخی همین نظر را به منابع حدیثی شیعه نیز سرایت داده‌اند. اینک در این مقاله، مروری اجمالی بر سابقهٔ تألیف کتب در عهد امامان شیعه خواهیم داشت و دو نکتهٔ اساسی را مورد بحث قرار خواهیم داد:

یکی اینکه به استناد قرائن و شواهد متعدد، جوامع معتبر حدیثی شیعه ازروی آثار پیشین نگاشته شده و مؤلّفان این جوامع، به انگیزهٔ یکدست کردن کتب پراکنده و جداسازی مآخذ معتبر از غیر معتبر، به نگارش آثار خود پرداخته‌اند؛ به علاوه آنکه کوشیده‌اند مجموعهٔ احادیث را در یک تقسیم موضوعیِ طراز عصر خود عرضه کنند. البته همین امر سبب تقطیعهایی نیز شده که محقّقان به آن اشاره کرده‌اند. مقدمهٔ کلینی بر کتاب ارجمند *کافی*، گویای آن است که وی در موضوع‌بندی کتاب خود، منطق خاصّی را در نظر داشته است:

«نخستین موضوعی که این کتاب خود را با آن آغاز می‌کنم و کتاب العقل و فضایل العلم، است، زیرا عقل، محوری است که همهٔ اوامر و نواحی شریعت بر گرد آن می‌چرخد، و پاداش و کیفر با عقل معنا پیدا می‌کند».

به عبارت دیگر: *کافی* کلینی بدان اعتبار که با دیدگاهی نو وعصری نگاشته شده، تألیفی جدید و متعلق به زمان خود اوست؛ امّا بدان اعتبار که از روی مآخذ پیشین گرد آمده باید تألیفی متعلق به دورهٔ ائمّه به شمار آید. شبیه این سخن را می‌توانیم در باره *محاسن* برقی نیز مطرح کنیم.

دوم اینکه سلسلهٔ اسناد در این کتابها، غالباً نشانهٔ طریق مؤلف به یک اثر مکتوب

---

۱. فؤاد سزگین، *تاریخ التراث العربی*، المجلدالاول، الجزءالاول، ص ۱۱۸ـ۱۱۹ (نقد سزگین بر این نظریه، در خور تأمّل و بررسی است).

پیشین است، بدین معنا که نامهای موجود در سلسلهٔ روایات، یا معرف مؤلّفان آثار قبلی است و یا معرف راویان آنها. حتّی تعبیر «حدثنا» و «اخبرنا» نیز در بیشتر موارد به معنای اخبار یا تحدیث شفاهی نبوده و دلالت بر اجازهٔ روایت یک کتاب دارد.

البته هدف از این بحث، نفی سنّت شفاهی روایت حدیث نیست، زیرا این سنّت قطعاً وجود داشته و در همهٔ زمانها نیز وجود دارد، امّا کاربرد آن در همهٔ مقولات نیست و خصوصاً د رمباحث علمی (فقهی و کلامی) کاربردی کمتر دارد.

الف) کتابت حدیث در حضور ائمّه

موارد فزون از شماری وجود دارد که راوی نقل می‌کند. از امام سؤالی کرده و امام به او گفته‌اند بنویس و سپس مطلب را املا کرده‌اند. این موارد را محقّقان در پژوهشهای خود یاد کرده‌اند و برای نمونه یک مورد را می‌آوریم:

> ابو بصیر روایت می‌کند که روزی نزد امام صادق۷ رفتم، امام به من گفتند: هم اینک گروهی از مردم بصره اینجا بودند، مطالبی را از من پرسیدند و آنها را نوشتند، چرا شما نمی‌نویسید؟ بدان که شما نمی‌توانید (آموخته‌های خود را) نگاه دارید، مگر آنکه بنویسید.[1]

سفارش اکید امامان به شاگردان خود نسبت به کتابتِ آنچه می‌شنوند، از رواج کتابت در محضر امامان خبر می‌دهد، مخصوصاً با این تعبیرات که «شما در آینده به این نوشته‌ها نیاز خواهید داشت» یا «اگر کتابت صورت نگیرد... علم و ادب تباه می‌گردد»[2].

گزارش سیدبن طاووس در *مهج‌الدعوات* در بارهٔ اصحاب امام کاظم؈ که آنها الواحی در دست داشتند و به محض آنکه امام در بارهٔ یک مسألهٔ فقهی سخن می‌فرمود، آن را می‌نوشتند، در کتابهای حدیث و رجال نقل شده است[3].

امّا از این موارد، نمونهٔ دیگری در کتاب کشّی از عبداللّه‌بن بکیربن اعین روایت شده که وی در بارهٔ عموی خود، زراره نقل کرده است که یکبار او بر امام ششم وارد شد، مطلبی را پرسید و فوراً الواح خود را گشود تا پاسخ امام را بنویسد[4]. مقصود از «الواح»

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۲ ص ۱۵۳.

۲. *کافی*، ج ۱ ص ۵۲؛ *بحارالانوار*، ج ۳ ص ۸۲.

۳. *بحارالانوار*، ج ۴۸ ص ۱۵۳ و ج ۹۱ ص ۳۲۰ (به نقل از *مهج‌الدعوات*).

۴. *اختیار معرفة‌الرجال*، شماره ۲۶۶.

چنانکه از قرائن و موارد مشابه بر می‌آید، صحیفه‌ها و جزوه‌هایی بوده که در آن می‌نوشته‌اند[۱]. عبیداللّه‌بن علی بن ابی شعبه حلبی، پس از تدوین کتاب خود، که مطالب آن را از امام صادق شنیده بود، آن را بر آن حضرت عرضه کرد وامام درستی آن را تأیید کردند. این کتاب از طرق مختلف روایت شده است[۲]. عبداللّه بن سعیدبن حیّان‌بن ابجر که طبیب بود و خانوادهٔ او نیز در کوفه به طبّ شهرت داشتند، کتابی در باب *دیات* نگاشت که آن را از پدران خود روایت کرده بود، سپس کتاب را بر امام رضاعليه‌السلام عرضه کرد[۳].

از این مهمتر، نوشته‌هایی است که اصحاب امامان به صورت مکتوب از ایشان در اختیار داشته‌اند، این نوشته‌ها بیشتر با عنوان «نسخه» نام برده می‌شود. شمار این نسخه‌ها کم نیست و برخی از آنها راویان متعدّد داشته‌اند که طبعاً اختلافاتی نیز در نقل آنها به چشم می‌خورد. از این قبیل است: نسخهٔ عبداللّه بن ابی اویس از امام صادقعليه‌السلام[۴]؛ نسخهٔ احمدبن عبداللّه بن احمدبن عامر از امام رضاعليه‌السلام،[۵] نسخهٔ عبّاس بن هلال شامی از امام رضا که راویان متعدّد داشته[۶] و نسخه محمّدبن میمون زعفرانی از محدثان عامّه از امام صادقعليه‌السلام[۷]. در بارهٔ علی بن سُوَیدالسائی (منسوب به قریه سایه از قرای مدینه) نوشته‌اند که رساله‌ای را از امام کاظم روایت کرده است[۸]. علی‌بن مهدی از مردم رقّه راوی کتابی از امام رضاعليه‌السلام است، این کتاب را بر فرزند او قرائت کرده‌اند. و نجاشی از نسخه قرائت شده خبر می‌دهد[۹]. از همین موارد می‌توانیم رساله‌ای با عنوان *مسائل التلمیذ* را یاد کنیم، که حسن‌بن فضّال ازاحمد بن حسین در بارهٔ حمّادبن عیسی، از شاگردان نامدار امام صادق و امام کاظم وامام رضاعليهم‌السلام روایت کرده است. احمد ابن‌حسین گفته است، کتابی را که محتوای آن نکات آموزنده و یادآوریِ فواید اعضای

---

۱. *تاریخ التراث العربی*، المجلدالاوّل، جزء اوّل، ص ۱۲۸.
۲. نجاشی، شمارهٔ ۶۱۲.
۳. همان، شمارهٔ ۵۶۵.
۴. همان، شمارهٔ ۵۸۶.
۵. همان، شمارهٔ ۶۰۶ (نجاشی این نسخه را نزد احمدبن محمّد بن موسی خوانده است).
۶. همان، شمارهٔ ۷۴۹.
۷. همان، شمارهٔ ۹۵۰؛ برای موارد دیگر رجوع شود به نجاشی، شماره‌های ۵۹۹، ۶۰۲، ۷۵۰، ۱۱۳۶، ۹۵۱، ۸۴۷، ۲۵۲، ۲۵۰ و ۲۷۱.
۸. همان، شمارهٔ ۷۲۴.
۹. همان، شمارهٔ ۷۲۸.

مختلف در انسان و حیوان و مباحثی در بارهٔ توحید بود، دیدم. این کتاب را جعفربن محمدبن علی(امام ششم) تصنیف کرده بود و *مسایل التلمیذ* نام داشت. سپس وی می‌افزاید که حسین بن احمدبن شیبان قزوینی ذیل این عنوان توضیح داده است که مراد از شاگرد همان حمّادبن عیسی است که پرسشهایی از امام صادق کرده وامام آنها را پاسخ گفته‌اند[۱].

نامهٔ امام صادق به نجاشی والی اهواز و نیز نامه‌ای که به جمعی از شیعیان نوشته‌اند، از همین شمار است[۲]. محمّدبن احمدبن عبدالله بن مهران (فرزند ابن خانبه) که پدرش نیز با امام رضا مکاتبات داشته، کتابی با عنوان *التأدیب* داشته که با عنوان کتاب *یوم‌ولیلة* نیز شناخته می‌شود از آن رو که احکام نمازهای روزانه را بیان می‌کند. نجاشی در یاد کرد همین فرد از صفوانی و او از ابومحمّد نصیبی روایت کرده که ما به امام عسکری نامه نوشتیم وتقاضا کردیم برای ما کتابی بفرستد که به آن عمل کنیم. امام کتابی فرستادند. صفوانی گفته است ما این کتاب را بررسی کردیم، با کتاب *التأدیب* محمّدبن احمد بن عبدالله مطابقت داشت[۳]. بعید نمی‌نماید که اصل کتاب احمد نیز از امام عسکری﷣ بوده و به دلایلی با توجه به شرایط خاصّ سیاسی، راوی کتاب به عنوان مؤلّف شناخته شده است.

در هر صورت، گزارش تعداد زیادی از این گونه آثار، بدون آن که نسبت به اصل آن انکاری صورت گیرد، از وجود این سنّت و وجود کتابهایی خبر می‌دهد. بر کسانی که با روش نجاشی و وسواس او در قبول انتساب کتب آشنایند، همین تلقّی به قبول از سوی او، خود شاهد قابل توجهی است. نجاشی هرگز نمی‌گوید کـه امامان اهل نوشتن نبوده‌اند، هرچند به مناسبت ذکر رساله امام صادق به نجاشی والی اهواز، که جدّ همین نجاشیِ مؤلّف رجال است، می‌گوید که از امام صادق﷣ جز این نوشته، تصنیف دیگری در دست نداریم (لمْ یُرلأبی عبدالله علیه‌السّلام مصنَّف غیرُه)[۴]. بر این ادّعای او البته مناقشه شده[۵] و مطالب دیگر خود او هم آن را نفی می‌کند؛ امّا آنچه در این میان مطرح

---

۱. همان، شمارهٔ ۳۷۰ (کتاب فکّر معروف به *توحید مفضّل* را نیز به اعتباری می‌توان از همین شمار دانست، هرچند در آنجا «املا» بوده است).

۲. همان، شمارهٔ ۲۵۳ و ۵۵۵؛ *کافی*، ج ۸، ص ۱ـ۱۴.

۳. همان، شمارهٔ ۹۳۵.

۴. همان، شمارهٔ ۲۵۳ (ذیل نام خود مؤلف).

۵. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۰ ص ۳۶۱.

است، این است که به هیچ روی در اصل وجود مکتوبهایی از امامان تردید برجای نمی‌ماند.

ب) روایت و استنساخ کتب

همزمان با تدوین کتب از سوی شاگردان و اصحاب امامان، روایت و استنساخ آنها نیز آغاز شد، راویان‌آثار غالباً طبقات بعدی بودند، امّا گاهی معاصران نیز این کار را انجام می‌دادند. از جمله: ابن ابی عمیر راوی بسیاری از آثار بوده است، مانند کتاب سلیم الفرّاء، کتاب سعدبن ابی خَلَف، کتاب عبداللّه بن فضل نوفلی، کتاب عُقْبةبن مُحرِز جُعفی، کتاب علاء بن مُعقَد، کتاب *الفرائض* عمربن محمد بن عبدالرحمن بن اُذینه، کتاب معاویة بن مَیسرة، کتاب *الحج* معاویةبن عمّار و کتاب *فضائل الحج* معاویةبن وَهْب بَجَلی[۱]. همهٔ این افراد از اصحاب امام صادق(ع) بوده‌اند و دو نفر اخیر از امام هفتم نیز روایت کرده‌اند. این ابن ابی عمیر گاهی واسطهٔ دوم روایت یک کتاب است؛ مثلاً حریزبن عبداللّه سجستانی از مردم کوفه بود که چند کتاب نوشت، از جمله کتابهای او دو *کتاب الصلاة* است یکی مفصّل و دیگری مختصر، نجاشی این کتاب بزرگ را نزد ابوالحسین محمدبن عثمان خوانده و طریق او به کتاب را نام برده است؛ بنابر این سلسلهٔ سند، ابوالعباس عبیداللّه بن احمد بن نَهیک کتاب مزبور را نزد ابن ابی عمیر خوانده و او گفته بوده است که کتاب را بر حمّاد بن عیسی خوانده واو بر حریز خوانده بوده است[۲].

صفوان بن یحیی راوی کتابهای صبیح، محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی و ایوب بن عطیهٔ حذّاء بوده است[۳]. حسن‌بن محبوب راوی کتاب جمیل بن صالح اسدی بوده است[۴] حسن بن علی بن زیادوشّاء نسخه‌ای از کتابهای علاءبن رزین و ابان بن عثمان را در اختیار داشت، احمد بن محمد بن عیسی (از اصحاب امام رضا(ع)) نزد او رفت و تقاضای دیدن دو نسخه را کرد، سپس خواستار اجازهٔ آنها شده وشّاء این خواسته را برآورد[۵]. حمیدبن زیاد بسیاری از کتابهای اصحاب را استماع کرد و آنگاه *کتاب الجامع*

---

۱. ر. ک. نجاشی، شماره‌های ۵۱۶، ۵۸۵، ۸۱۲، ۸۱۵، ۶۴۷، ۶۳۰، ۸۴۱، ۷۵۲، ۷۲۳، ۶۵۶، ۹۵۲، ۹۶۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۶، ۱۰۹۳، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۱۳۵ و ۴۶۹.
۲. همان، شمارهٔ ۳۷۵.
۳. همان، شمارهٔ ۲۵۵، ۵۴۰ و ۸۸۵.
۴. همان، شمارهٔ ۳۲۹.
۵. همان، شمارهٔ ۸۰.

فی انواع الزایع و چند کتاب دیگر را نگاشت[۱].

یکی از کسانی که او از ایشان استماع کتاب کرده، علی بن ابی صالح کوفی بوده است. حمید گفته که چند کتاب، مانند کتاب *البداء* و *المشیه*، کتاب *النوادر* و کتاب *ثواب انّا انزلناه* را از وی شنیده، ولی نمی‌داند که آیا این کتابها تألیف خود وی بوده یا آنها را از دیگران روایت کرده بوده است[۲]. احمد بن محمدبن یحیی العطّار نیز از زمرهٔ راویان بسیاری از آثار است که گاه بیواسطه و گاه به واسطه آنها را روایت می‌کند[۳].

بسیاری از این کتب، راویان متعدّد داشته‌اند، مانند کتابهای سی‌گانه حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن بن سعید؛ نجاشی در بارهٔ این کتابها می‌گوید که این کتابها نیکویند و مورد عمل اصحاب قرار گرفته‌اند، این کتابها از طرق متعدّدی روایت شده‌اند، و وی سپس نامهٔ ابن نوح سیرافی را نقل می‌کند که در آن برخی راویان این کتابها، مانند احمد بن محمدبن عیسی، احمدبن محمدبن خالد برقی و حسین بن حسن بن ابان نام برده شده‌اند[۴].

ج) معنا و مقصود از روایت کتاب

قرائنی نشان می‌دهد که خبردادن از کتاب مؤلّفان یا روایت آنها همواره به معنای نسخه‌برداری از آنها یا خواندن آنها نزد مؤلّف یا راوی اثر نبوده است. مثلاً نجاشی در بارهٔ عبدالعزیزبن یحیی جلودی می‌گوید که برخی از کتابهای او را دیده است، با آنکه نام تمام آنها را می‌برد و از استاد خود، حسین بن عبیداللّه غضائری نقل می‌کند که اجازهٔ تمام کتب جلودی را داشته است[۵]. از تعبیر نجاشی که «من این نامها را در فهرستها دیده‌ام»، بر می‌آید که اجازهٔ ابن غضائری به معنای داشتن نسخه‌هایی از آنها نبوده است، زیرا در آن صورت نجاشی چنین تعبیر نمی‌کرد. همو ذیل نام حسن‌بن حمزه از نوادگان امام حسین علیه‌السلام می‌گوید که استاد ما حسین‌بن عبیداللّه و سایر اساتیدمان از کتابهای او به ما خبر داده‌اند[۶]. همچنین ذیل نام علی بن ابراهیم قمی از حسن بن حمزهٔ

---

۱. همان، شمارهٔ ۳۳۹.
۲. همان، شمارهٔ ۶۷۵.
۳. همان، شمارهٔ ۵۷۳، ۶۶۶.
۴. همان، شمارهٔ ۱۳۶ ـ ۱۳۷.
۵. همان، شمارهٔ ۶۴۰.
۶. همان، شمارهٔ ۱۵۰.

مذکور نقل می‌کند که علی‌بن ابراهیم طی نامه‌ای به او اجازه کتابهای خود را داده بوده است[۱]. همین حسن بن حمزه به واسطهٔ علی بن ابراهیم واو به واسطهٔ پدرش از همهٔ کتابهای ابن ابی عمیر خبر داده است[۲].

گاهی دیده می‌شود که راوی کتابهای یک مؤلّف در یک جلسه اجازهٔ همهٔ آنها را داده است، مثلاً علی بن اسباط از راویان کتاب محمّدبن حمران نهدی است، وی به گفتهٔ علی‌بن حسن بن فضّال در عصر چهارشنبه چهارم شعبان سال دویست و سی کتاب محمدبن حمران را برای همین فرد وجمعی دیگر حدیث کرد[۳]. به نظر می‌رسد که منظور از حدیث کردن در اینجا اجازهٔ کلی نسبت به کتاب بوده است..

شلمغانی بنا بر نقل نجاشی، پس از آنکه بر حسین بن روح حسد ورزید وادعاهایی کرد که سرانجام به زندان افتاد، مدتی را ناگزیر مخفیانه می‌زیست. او کتابهای متعددی نوشته بود که معروفترین آنها کتاب *التکلیف* است که مورد استفادهٔ عموم شیعیان بوده است. اینک نجاشی از ابوالمفضّل محمّدبن عبداللّه بن المطّلب نقل کرده که شلمغانی در زمانی که در مَعلثایا پنهان می‌زیست، برای او همهٔ کتابهای خود را حدیث کرد[۴]. تعبیر «حدثنا» در اینجا با توجّه به وضعیّت خطیر شلمغانی، قاعدتاً نباید به معنای خواندن کتابها نزد او باشد. احمد بن محمدبن عیسی هنگامی که کتاب علاءبن رزین و کتاب ابان بن عثمان را نزد حسن‌بن علی وشاء می‌بیند، از او اجازهٔ دو کتاب را تقاضا می‌کند، وشاء به این شتابزدگی اعتراض کرده واز احمد می‌خواهد که هر دو کتاب را ببرد واستنساخ کند (سپس اجازه بگیرد)، امّا احمد پاسخ می‌دهد که از رویدادهای آینده نمی‌توان در امان بود[۵]. این محاوره آشکارا نشان می‌دهد که اجازهٔ کتاب، غیر از استنساخ آن بوده است. ابن بابویه صدوق، آثار فراوانی داشته است. نجاشی پس از معرفی او و آثارش می‌گوید که پدرش علی‌بن احمدبن عباس نجاشی به وی از همهٔ این آثار خبر داده و او برخی از آنها را نزد پدر خوانده است. پدر نجاشی سپس افزوده که ما هنگامی که در بغداد نزد صدوق استماع حدیث می‌کردیم، او به من اجازهٔ همهٔ

۱. همان، شمارهٔ ۶۸۰.

۲. همان، شمارهٔ ۸۸۷.

۳. همان، شمارهٔ ۹۶۵ (این محمدبن حمران همان است که با جمیل بن دراج کتابی را به اشتراک نوشت: نجاشی، ش ۳۲۸).

۴. همان، شمارهٔ ۱۰۲۹.

۵. همان، شمارهٔ ۸۰.

کتابهایش را داد[1]. نجاشی شبیه این تعبیر را در بارهٔ محمدبن احمدبن جنید اسکافی می‌کند و می‌گوید اساتید ما همگی به ما اجازهٔ تمام کتابها و مصنّفات او را داده‌اند[2].

کسانی چون ابن ابی عمیر یا ابن نوح یا احمد بن محمدبن عیسی راوی بسیاری از کتابها هستند، و این امر خود نشان می‌دهد که مقصود از روایت کتاب یا اجازهٔ آن، فقط استنساخ یا خوانده شدن نزد مؤلّف یا راوی نسخه نبوده است، بلکه معنای رایج روایت کتاب این است که وجود چنین کتابی تأیید گردد ونسخه‌ای از آن نیز در صورت لزوم شناسانده شود[3]. به عبارت دیگر هدف از این کار مستندسازی نسخه‌های کتب مؤلّفان یا تأیید انتساب کتب به مؤلّفان آنهاست. همچنان که اجازهٔ کتاب نیز همین معنا را دارد، علاوه بر آنکه غالباً از معتمد بودن شخص مجاز نزد مجیز نیز خبر می‌دهد.

کوتاه سخن : مؤلّفان کتب راهی جز خبردادن از آثار خود و تأیید نسخه‌های مورد اعتماد نداشته‌اند، همچنان که راویان آثار نیز همین راه را ادامه می‌داده‌اند. البته همواره کوشش می‌شده که علاوه بر اخبار از کتاب (یاتحدیث به آن) به صورت شفاهی یا کتبی، به افراد ثقه نیز اجازهٔ کتاب داده شود. از همین روست که نسبت به نسخه‌های مشهور نیازی به این اجازه نبوده است واگر اجازه صادر می‌شده، به منظور حفظ سنّت اجازه و تحکیم و تثبیت نسخه‌ها بوده است.

در همین مورد می‌توانیم این نکته را در نظر بگیریم که نجاشی تمام آثار شیخ مفید را ذکر می‌کند، اومفید را درک کرده و مفید بر وی سمت استادی داشته است، امّا هیچ تعبیری دالّ بر اجازه نمی‌کند، شاید از آن رو که این کتابها در روزگار او شناخته شده و رایج بوده‌اند و مستند سازی آنها ضرورت نداشته است[4]. او در باره آثار شیخ طوسی و

۱. همان، شمارهٔ ۱۰۴۹.

۲. همان، شمارهٔ ۱۰۴۷.

۳. از موارد جالب توجّه در امر اجازهٔ کتاب، مطلبی است که ابوالعباس ابن نوح در نامهٔ خود به نجاشی در بارهٔ طرق مختلف کتابهای حسین‌بن سعید اهوازی نوشته است. او این طرق را با تعبیراتی چون «روی عَنه» ، «رواه عَنهما» ، «اَخبَرنا»، «حَدَّثَنا» و «حدَّثنی» ذکر کرده و در پایان تذکار می‌دهد که در روایت از نسخه‌های مختلف کتابهای حسین بن سعید، از هر نسخه که روایت می‌شود، همان طریق نسخه نام برده شود، نه طریق دیگر. این تذکار از آن رو بوده که احتمالاً بین نسخه‌ها اختلاف اندکی وجود داشته واز طرفی همهٔ طرق اتّصال به کتاب حسین بن سعید هم ارز نبوده‌اند و طبعاً باید در منقولات احتیاط می‌شده است. شاید بتوان گفت در مورد کتابهایی که نسخه‌های یکسان داشته‌اند، نیازی به رعایت این احتیاط نبوده است.

۴. نجاشی، ش ۱۰۶۷.

ابویعلی جعفری نیز همین روش را دارد[۱]. البته در معرفی استاد دیگرش حسین بن عبیدالله غضائری، کتابهای وی را نام برده و سپس می‌گوید که او اجازهٔ تمام این کتابها و اجازهٔ تمام روایاتش از مشایخ خود را به ما داد[۲].

د) آثار مبتنی بر آثار پیشین

مؤلّفانی را می‌شناسیم که هم راوی آثار پیشترند و هم خود کتاب نوشته‌اند، حتّی گاهی نام کتابهای ایشان با نام کتابهای پیشین؛ که خود راوی آن بوده‌اند، یکی است. بگونه‌ای که در سلسلهٔ اِسنادی برخی از احادیث این مشکل پیش می‌آید که حدیث از کتاب کدامیک از این دو نفر گرفته شده است.

برای مثال حسین بن سعید اهوازی و برادرش بیش از سی کتاب نوشتند و اینها را براساس کتابهای مؤلّفان پیش از خود نگاشتند. از جملهٔ این کتابها *کتاب الصلاة* است: از طرفی فضالة بن ایوب نیز *کتاب الصلاة* داشته که راوی آن همین حسین بن سعید می‌باشد[۳]، حال در *کتاب الصلاةِ* کافی چندین حدیث وجود دارد که سند آن به حسین سعید و سپس فضالة بن ایوب منتهی می‌شود[۴]. و معلوم نیست در این سند به کتاب کدامیک از این دو نفر مراجعه شده است[۵]. برخی از نامهای دیگری که اسناد روایات حسین بن سعید به آنها ختم می‌شود، عبارت است از : قاسم بن محمّد جوهری از صحابیان امام کاظمؑ که به گفته نجاشی کتاب او را حسین بن سعید روایت کرده است[۶]؛ قاسم بن عروه بغدادی از صحابیان امام صادقؑ که حسین بن سعید بواسطهٔ نضربن سوید راوی کتاب او بوده است[۷]؛ حمّاد بن عیسی که صحابی سه امام ششم و هفتم و هشتم بود و *کتاب الصلاة* داشت[۸]؛ و سلیمان بن جعفربن ابراهیم جعفری از

۱. همان، شمارهٔ ۱۰۶۸ و ۱۰۷۰.
۲. همان، شمارهٔ ۱۶۶.
۳. همان، شمارهٔ ۸۵۰ و ۱۳۶_۱۳۷.
۴. برای نمونه ر.ک. *کافی*، ج ۳ ص ۲۶۶ شمارهٔ ۸، ص ۳۱۸ شمارهٔ ۴، ص ۳۲۱ شمارهٔ ۲ و ص ۳۲۳ شمارهٔ ۶.
۵. البته با بررسی مجموعهٔ اسناد در این مورد به ظن قوی کلینی از کتب حسین بن سعید اخذ کرده است.
۶. *کافی*، ج ۳ ص ۳۱۸ شمارهٔ ۲ و ۳۲ شمارهٔ ۶؛ نجاشی شماره ۸۶۲.
۷. *کافی*، ج ۳ ص ۲۸۱ شمارهٔ ۱۲؛ نجاشی شمارهٔ ۸۶۰.
۸. *کافی*، ج ۳ ص ۳۸۴ شمارهٔ ۳؛ نجاشی شمارهٔ ۳۷۰.

راویان امام رضاؑ و مؤلف کتابی به نام *فضل الدعاء*[۱].

مثالهای دیگر: حریزبن عبدالله سجستانی کتاب *الصلاة* دارد که از راویان آن حمّادبن عیسی بوده است؛ و حمّاد بن عیسی نیز خود *کتاب الصلاة* نوشته بوده است[۲]. اگر در نظر بگیریم که حمّاد کتابی در باب زکات داشته و به گفتهٔ نجاشی بیشتر آن را از حریز گرفته بوده است، ونیز این روایت *کافی* را بپذیریم که حمّاد به حضور امام صادقؑ می‌رسد و امام از او در بارهٔ روش نماز خواندن می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد که کتاب حریز را از بر کرده است[۳]، می‌توانیم نسبت به *کتاب الصلاة* نیز احتمال بدهیم که حمّاد بسیاری از مطالب آن را از کتاب حریز گرفته بوده است.

محمدبن عبدالله بن جعفر حمیری که د رعصر غیبت صُغری می‌زیست و با امام عصر مکاتبه داشت، کتابهایی با عناوین *کتاب الحقوق*، *کتاب الاوائل*، *کتاب الارض*، *کتاب المساحة والبلدان* و.... نگاشت. به نقل نجاشی، او انگیزهٔ خود را در تألیف کتاب این چنین بیان کرده بود که نسخه‌های خود را که از کتابهای احمدبن ابی عبدالله برقی داشته و آنها بر او روایت شده بوده است (رُویتها)، گم کرده بود، سپس برای یافتن آن نسخه‌ها در قم و بغداد و ری جستجو کرده و آنها را نیافته بود، آنگاه برآن شده بود که براساس اصول و مصنفات اصحاب، کتابی فراهم آورده و موضوع‌بندی آن را مطابق موضوع‌بندی کتاب برقی قرار دهد[۴].

ابن ابی عمیر، *کتاب الصلاة* نوشته[۵] که از طرق مختلف روایت شده است؛ از طرفی در شماری از اسناد *کتاب الصلاة کافی*، او از حمّادبن عیسی روایت کرده است[۶]. در اینجا این احتمال وجود دارد که کلینی مطلب خود را از کتاب ابن ابی عمیر گرفته و او از کتاب حمّادبن عیسی اخذ کرده باشد. هرچند احتمالات دیگر نیز مطرح است.

مورد دیگری که در این باب قابل ذکر است، مشابهت محتوایی در کتاب از دو مؤلّف است. احمدبن عبدالله بن مهران معروف به ابن خانبه از صحابیان امام رضاؑ کتاب

---

۱. *کافی*، ج ۳ ص ۳۰۸ شمارهٔ ۳۵.
۲. نجاشی، شمارهٔ ۳۷۰ و ۳۷۵.
۳. *کافی*، ج ۳ ص ۳۱۱.
۴. نجاشی، شمارهٔ ۹۴۹.
۵. نجاشی، شمارهٔ ۸۸۷.
۶. برای نمونه ر.ک. *کافی*، ج ۳ ص ۲۸۲ و ۳۰۰.

التأدیب داشته که در بارهٔ نمازهای روزانه بوده است[۱]. نجاشی ذیل نام علی‌بن محمد بن شیرهٔ قاسانی، از فقهای معاصر احمدبن عیسی و از اصحاب امام رضا﷣ کتابی با عنوان *التأدیب* را به او نسبت می‌دهد که موضوع آن نیز نماز است. وی توضیح می‌دهد که این کتاب با کتابِ ابن خانبه یکسان بوده و فقط افزوده‌هایی در حجّ دارد[۲]. در بارهٔ این مطابقت دستِ کم دو احتمال می‌توان داد، یکی اینکه هردو نفر مطالب آن را از امام رضا﷣ دریافت داشته‌اند و دیگر اینکه علی بن محمّد مطالب ابن خانبه را استنساخ کرده و سپس مطالب دیگری را به آن افزوده است.

هـ) کلینی و نقل از مآخذ دیگر

پیش از کلینی، لااقل چهار نسل از مؤلفان می‌زیسته‌اند واو یا بر آثار همهٔ آنها دست یافته بود یا آثار متأخّر را در اختیار داشت، سپس بر آن شد که کتب پراکنده را یکجا گردآورد و براساس موضوعات آنها دسته‌بندی کند. البته انگیزه‌های دیگری نیز براین کار وجود داشت که به برخی از آنها در مقدمهٔ کتاب اشاره کرده است. مقایسه روش او در اِسناد حدیث به امام با طرقی که نجاشی یا شیخ طوسی در بارهٔ کتابها ذکر کرده‌اند، نشان می‌دهد که مقصود او از این اِسناد، معرفی منابع مورد استفاده بوده است. برای مثال:

این سند در کافی فراوان آمده: «عدة» من اصحابنا عن احمدبن محمّد بن عیسی» (گاهی به جای «عدة» واژهٔ «جماعة» آمده است). نجاشی از کلینی نقل کرده که من این تعبیر را جانشین نام محمدبن یحیی، علی بن موسی کمیدانی، داوودبن کوره، احمدبن ادریس و علی بن ابراهیم کرده‌ام[۳]. در برخی موارد نیز کلینی یکی از این افراد را ذکر می‌کند، مثلاً «عدة» من اصحابنامنهم محمّدبن یحیی العطّار[۴]. از طرفی، نجاشی در ترجمهٔ احمدبن محمّدبن عیسی پس از ذکر آثار او طرق خود را به این آثار می‌آورد که یکی از آنها این است: «قال لی ابوالعباس احمدبن علی بن نوح : اخبرنا بها ابوالحسن داود عن محمّد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم و محمدبن یحیی و علی‌بن موسی بن جعفر و

---

۱. همان، ش ۲۳۶.
۲. همان، ش ۶۶۹.
۳. نجاشی، شمارهٔ ۱۰۲۶.
۴. کافی، ج ۱ ص ۱۰.

داودبن کوره و احمدبن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی بکتبه»[۱]. به عبارت دیگر طریق نجاشی به کتابهای احمدبن محمدبن عیسی، همان طریق کلینی است واو با یک واسطه از کلینی روایت می‌کند و ابوالعباس ابن نوح نیز از نامبردارترین راویان کتب واز مشایخ اجازه در عصر خود بوده است. از این مثال به روشنی می‌توان دریافت که کلینی از کتابهای احمدبن محمدبن عیسی روایت می‌کرده و چون خود در عصر او نمی‌زیسته، نام راویان معتبر این کتاب را که به وی اجازهٔ روایت آن را داده بودند، آورده است.

علی بن ابراهیم از مهمترین مشایخ کلینی بوده واو بر بسیاری از کتابها ازطریق علی بن ابراهیم دست یافته و از آنها اخذ حدیث کرده است، مانند سند او به آثار حمّادبن عثمان،ابن ابی عمیر و عبیداللّه بن علی بن ابی شعبه حلبی.[۲] نجاشی در یاد کرد ابن‌ابی عمیر با واسطه استادش ابن نوح و او از حسن بن حمزه از طریق علیّ بن ابـراهـیم و پدرش در بارهٔ همهٔ نوشته‌های ابن ابی عمیر خبر داده است.[۳] همو ذیل نام عبیدالله بن علی بن شعبهٔ حلبی[۴] تصریح کرده که کتاب حلبی را افراد بسیاری روایت کرده‌اند که از جملهٔ آنها ابن ابی عمیر از طریق حمّاد است. جمیل بن درّاج، حفص بن بختری وحمّاد بن عیسی نیز از کسانی هستند که کلینی مطالب آثار آنها را به واسطهٔ علی بن ابراهیم روایت می‌کند[۵] و این افراد همه مؤلّف کتاب بوده‌اند. جمیل بن درّاج به نوشتهٔ نجاشی[۶] کتابی داشته که افراد زیادی آن را روایت کرده بودند و از جمله آنها ابن ابی عمیر بود که در سند *کافی* دیده می‌شود؛ راوی کتاب حفص نیز ابن ابی عمیر بوده است[۷].

فضالةبن ایّوب از صحابیان امام کاظمؑ و مؤلّف *کتاب‌الصلاة* است. کلینی بارها از او با این سند روایت کرده است: «جماعة عن احمدبن محمدبن عیسی عن الحسین بن سعید عن فَضالة...».[۸] مراد از «جماعة» را پیش از این گفتیم، همچنان که خود او نـیز

---

۱. نجاشی، شمارهٔ ۱۹۸.

۲. مثلاً در *کافی*، ج ۳ ص ۳۱۸ حدیث شمارهٔ ۵ از باب عزائم السجود کتاب‌الصلاة، سند روایت چنین است: «علی‌بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حمّاد عن‌الحلبی». در ص ۳۵۳ نیز همین سند آمده و تصریح شده که مراد از حمّاد، حمّادبن عثمان است.

۳. نجاشی، شمارهٔ ۸۸۷.

۴. همان، شمارهٔ ۶۱۲.

۵. برای نمونه ر.ک. *کافی*، ج ۳، ص ۳۰۹ ح ۱،ص ۳۰۰ ح ۳ و ص ۲۶۶ ح ۱۱ و ص ۴۹۶ ح ۱.

۶. نجاشی، شمارهٔ ۳۲۸.

۷. همان، شمارهٔ ۳۴۴.

۸. برای نمونه ر.ک. ج ۳ ص ۲۶۸ ح ۴ و ص ۲۷۰ ح ۱۳ و ص ۲۷۴ ح ۴.

گاهی یکی از ایشان را نام می‌برد. از سویی، نجاشی یکی از طرق به آثار فضالة بن ایوب را همین سلسلهٔ اِسناد کلینی می‌شناساند.[۱]

اگر در نظر بگیریم که احمدبن محمّدبن عیسی و حسین بن سعید[۲] نیز هر دو مؤلف کتاب بوده‌اند، این پرسش در ذهن می‌ماند که کتاب مورد استفادهٔ کلینی کدام یک بوده است: فضاله یا حسین بن سعید و یا احمدبن محمدبن عیسی؟ آیا مهمّ آن است که کلینی از روی آثار پیشین می‌نوشته است.

دو مورد دیگر که در این بحث، خودنمایی می‌کند، نقل کلینی از *محاسن* برقی و وقعة *صفین* منقری است؟ او بارها در بابهای گوناگون *کافی* از *محاسن* احمدبن محمدبن خالد برقی روایت کرده است، مثلاً با این سند:

«عدة من اصحابنا عن احمدبن محمدعن علی بن حدید عن سُماعة بن مهران»[۳]. این حدیث را کلینی در کتاب العقل والجهل آورده که عیناً در محاسن برقی، کتاب مصابیح‌الظُّلَم با همان سند آمده و نشان می‌دهد که کلینی از طریق چند تن از مشایخ خود، مطالب *محاسن* برقی را روایت می‌کرده است. همچنین است حدیثی در کتاب *التوحید کافی* که عیناً در *محاسن* وجود دارد و در آنجا واسطهٔ کلینی به *محاسن* برقی همین مشایخ بوده‌اند:

«عدة من اصحابنا عن احمدبن محمدبن خالد عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن أُذَینه»[۴].

در این که کلینی از *محاسن* برقی روایت می‌کرده، تردید نیست و به تعبیر مجلسی در مقدمهٔ *بحارالانوار*[۵]، کتاب برقی از اصول معتبره‌ای است که کلینی و همهٔ مؤلّفان پس از برقی از آن نقل مطلب کرده‌اند. آنچه مورد اشارهٔ ماست، این است که کلینی به جای ذکر نام کتاب، نام مؤلّف را آورده و هیچ توضیحی نیز نداده است، یعنی این روش رایج بوده و همهٔ مؤلفان در مقام روایت از آثار متقدم نام صاحب اثر را می‌نوشته‌اند. در مورد نصربن مزاحم منقری نیز مطلب به همین گونه است. مجلسی در بارهٔ کتاب *الصفین* او

۱. نجاشی، شماره ۸۵۰.
۲. در این مورد خاصّ با توجه به گفته نجاشی، باید حسن بن سعید از سند افتاده باشد.
۳. *کافی*، ج ۱ ص ۲۰ـ۲۱ ح ۱۴.
۴. *کافی*، ج ۱، ص ۱۱۰؛ *محاسن*، ج ۱، ص ۲۴۵ ح ۲۴۱.
۵. *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۲۷.

می‌نویسد: «این کتاب از آثار معتبر است و کلینی مطالبی از آن را نقل‌کرده‌است»[۱]، به تعبیر دیگر، وقعة صفین از مآخذ *کافی* بوده است، امّا کلینی در موارد نقل از این مأخذ، فقط نام نصربن مزاحم را آورده و آن را شناسهٔ مأخذ خود قرار داده است. این تنها کلینی نبود که در ارجاع به آثار پیشین، نام پدیدآورندگان آثار را می‌نوشت؛ ابن بابویه صدوق نیز همین روش را داشت، شیخ طوسی نیز به همین شیوه عمل می‌کرد. صدوق در آثار فقهی و کلامی خود بسیاری از روایات *کافی* را آورده و در سلسلهٔ اِسنادی خود نـام محمدبن یعقوب کلینی را ذکر کرده است. برای مثال در *توحید* بیست حدیث از *کافی* را نقل کرده است[۲]. این احادیث با سلسله سندهای همانند در *کافی* موجود است، مانند «خطبةالوسیله» که کلینی آن را در روضهٔ *کافی* آورده[۳]، حدیثی در معنای یگانگی خدا[۴] و حدیثی در معنای صمد[۵]. واسطهٔ ابن بابویه به کلینی در تمام این احـادیث عـلی‌بن احمدبن عمران دقّاق و محمّدبن محمّدبن عصام کلینی (غالباً به استقلال و گـاهی بـه اشتراک) بوده‌اند که هر دو از راویان کلینی و از مشایخ ابن بابویه‌اند. خود او در مشیخه «*من لایحضره الفقیه*» گفته که من کتاب *کافی* را از طریق این افراد روایت می‌کنم[۶].

نگاهی گذرا به بخش پایانی *استبصار* طوسی نشان می‌دهد که او نیز مانند اسـلاف خود، نام مؤلّفان آثار را رمزی بر آثار آنها قرار می‌داده است. فی‌المثل می‌نویسد: «آنچه را از حسن بن محبوب روایت کرده‌ام که آنها را از کتابها و مصنفات او بر گرفته‌ام...»[۷].

و در بارهٔ احمدبن محمّدبن عیسی که نامش در اسناد کتاب، فراوان آمده، می‌گوید که مطالب منقول از این شخص را از کتاب *نوادر* وی گرفته‌ام[۸].

با تتبع و مقایسهٔ مآخذ به آسانی می‌توان بر موارد بسیاری دست یافت. امّـا آنـچه اینک لازم به ذکر است، تداول ذکر نام مؤلّفان و نقل مطلب از آثار آنها بوده است. کلینی،

---

۱. *همان*، ص ۳۶.
۲. *التوحید*، ص ۵۶۴ (فهرست اعلام).
۳. *کافی*، ج۸، ص ۱۸ـ۳۰ برابر با *توحید*، ص ۷۲ـ۷۴ (با تلخیص).
۴. *کافی*، ج ۱، ص ۱۱۸؛ *توحید*، ص ۸۳.
۵. *کافی*، ج ۱، ص ۱۲۳؛ *توحید*، ص ۹۴.
۶. *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۱۱۶ (در بارهٔ علی‌بن احمدبن عمراق ر.ک. *قاموس الرجال*، ج ۷، ص ۳۶۲ـ۳۶۳).
۷. *استبصار*، ج ۴، ص ۳۱۸.
۸. *همان*، ص ۳۲۷.

ابن بابویه، شیخ طوسی و دیگران غالباً آثار خود را از روی منابع پیشین تدوین می‌کردند و در این کار، گزینش جامعیّت، ترتیب نو و طرح مسایل جدید را در نظر داشتند و طبعاً به روایات تازه‌یابی نیز دست می‌یافتند که یا در کتابهای قدما وجود داشت و یا از طریق نقل شفاهی به آنها رسیده بودند. به این ترتیب، شاید بتوان با طبقه‌بندی نام راویان در هر یک از این مآخذ و با مراجعه به فهرستهایی چون *رجال نجاشی* و *فهرست طوسی*، مجموعهٔ مآخذ کافی و امثال آن را بازسازی کرد، همچنانکه در بارهٔ برخی از آثار چنین کرده‌اند. این جست‌وجو نشان خواهد داد که نامهای موجود در سلسلهٔ اِسنادی احادیث، غالباً نام مؤلّفان آثار و یا نام راویان آنهاست.

مآخذ

۱. ابن بابویه محمدبن علی، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق سید حسن موسوی خرسان، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۲. همو، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۸ق.

۳. طوسی محمّدبن حسین، *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن موسوی خرسان، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۹۰ق.

۴. موسوی خرسان، سیدحسن، شرح مشیخهٔ *تهذیب الاحکام* (ضمیمهٔ جلد ۱۰ تهذیب‌الاحکام)، نجف، ۱۳۸۲ق.

۵. فؤاد سزگین، *تاریخ‌التراث العربی*، المجلّد الاوّل، قم، ۱۴۱۲ق.

۶. مجلسی، محمّدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۷. طوسی محمّد بن حسن، *اختیار معرفةالرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش.

۸. نجاشی ابوالعباس، *الرجال*، تحقیق سید موسوی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ق.

۹. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*.

۱۰. محمّدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفّاری، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۱۱. احمدبن محمّدبن خالد برقی، *المحاسن*، تحقیق محدّث ارموی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۱۲. شوشتری، محمّدتقی، *قاموس‌الرجال*، ج ۷، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.